

فرهاد قاسمی\*

چکیده:

تحول نظام بین‌الملل و اهمیت یافتن فرایندها ارتباطات در درون آن، سبب ناکارآمدی نگرش‌های سنتی به نظام مذکور گردیده و این پرسش اساسی را مطرح می‌نماید که چگونه می‌توان نظام نوین را تحلیل کرد، و بر اساس این تحلیل جدید، کشورها از جمله ایران به عنوان واحدهای آن با چه محیطی در عرصه سیاست خارجی روبه‌رو هستند و سیاست خارجی خود را چگونه ترسیم می‌نمایند؟ نویسنده مقاله حاضر بر این باور است که تئوری شبکه‌ای از کارآمدی موثری برخوردار بوده و بر این اساس نظام بین‌الملل در قالب شبکه جهانی متشکل از شبکه‌های ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی قابل تحلیل است و در همین راستا محیط شبکه‌ای تحلیل‌کننده سیاست خارجی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

کلید واژه‌ها: نظام بین‌الملل، سیاست خارجی ایران، ژئوپلیتیک، هژمونی، هم‌گرایی

منطقه‌ای، تئوری شبکه

\* استادیار روابط بین‌الملل و مطالعات دیپلماتیک دانشگاه شیراز

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۳-۳۹

در گذشته به دلیل سطح پایین ارتباطات در درون نظام بین الملل، برخی از نقاط موجود عملاً در تحلیلهای سیستمی مد نظر قرار نمی گرفتند؛ برای نمونه، در قرنهای هیجدهم و نوزدهم، نظام بین المللی، سیستمی اروپا محور تصور می شد اما هم زمان با گسترش ارتباطات، گستره آن نیز افزایش یافت به گونه ای که امروزه صحبت از جهانی شدن نظام و آثار و پیامدهای آن می شود؛ وضعیتی که در آن ضمن تغییر فرایندها، نظام بین الملل نیز از ساخت نوینی برخوردار شده است. هم زمان با تغییرات یاد شده، نوع نگرش تحلیلی به نظام بین الملل هم متحول گردیده و تئوریهایی نوینی جایگزین نظریه های سنتی شده است. در این راستا نگرشهای مبتنی بر ارتباطات از جمله نگرش شبکه ای از جایگاه خاصی برخوردار گردیده و عناصر نوینی را در تحلیل سیستمی و محیط سیاست خارجی کشورها مطرح نموده است. حال، این پرسش اساسی مطرح است که نگرش شبکه ای چگونه نظام بین الملل را تحلیل نموده و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از واحدهای نظام مذکور، در چنین ساختی از چه ویژگیهایی برخوردار است؟ پژوهش حاضر، در این زمینه، دو هدف عمده را به صورت موازی دنبال می نماید: نخست، تحلیل تئوری شبکه و ویژگیهای تحلیلی آن در روابط بین الملل؛ و دوم، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس تئوری مذکور. از این رو به منظور پاسخ به سؤال اصلی و دستیابی به هدف پژوهش، مقاله ابتدا مدل تئوریک شبکه را مطرح می کند و در مرحله بعدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در این چارچوب مورد بررسی قرار می دهد.

### بنیانهای مفهومی

اصولاً شبکه، ترسیمی از نحوه پیوند موضوعات و واحدهاست. این موضوعات یا واحدها ممکن است فرد، شرکت، مکانهای جغرافیایی و غیره باشند. از دهه ۱۹۹۰ رشد فزاینده ای در آثار مربوط به تئوری شبکه مشاهده می شود و این تئوری پیشرفت عمده ای را تجربه می نماید. در این راستا مدل جهان کوچک مورد توجه قرار گرفت. یکی از نتایج حاصله این مدل آن است

که شبکه‌ها هرچند هم بزرگ باشند، با حداقلی از روابط، رفتار جهان کوچک بر آنها صدق می‌نماید. دومین تحولی که در تئوری شبکه رخ می‌دهد، تلاش برای اصلاح برخی مفروضات در مدل‌های اصلی است که بر آن اساس بتوان پیچیدگی جهان واقعی را توضیح داد. حاصل چنین تلاشی پیدایش مدل‌هایی تحت عنوان شبکه‌های پیوسته است که در آن خوشه‌ها صرفاً لایه‌های مجزا را تشکیل نمی‌دهند، بلکه مجاز به تشکیل گرو‌ههایی هستند که در برخی ابعاد اجتماعی مانند جغرافیا سهیم می‌باشند. اخیراً نیز بر ساختار جماعتها که در حد فاصل بین سطوح محلی و جهانی قرار گرفته‌اند، تاکید می‌گردد و در واقع از استانداردهای سابق و سلسله‌مراتبی فاصله گرفته و به نهادهای میانی توجه می‌شود. یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات در مدل‌سازی شبکه، شکل‌گیری و اجماع بر این نکته است که نقاط شبکه‌ها یا نظامها دارای روابط متفاوت و متمایزی با یکدیگرند. برخی از حلقه‌ها پیوستگی و ارتباط زیادی با یکدیگر دارند و بسیاری نیز از پیوستگی کمی با یکدیگر برخوردارند. صرف نظر از تحولاتی که در تحلیل تئوری شبکه توسط اندیشمندان حوزه‌های مختلف وجود دارد، باید بر این نکته تاکید شود که تبیین علمی و آزمون هر تئوری، مستلزم ایجاد مدل‌هایی است که بر اساس اصول اولیه بنیان نهاده شده باشد. در این راستا، بررسی تئوری شبکه نیز مستلزم بررسی مفاهیم و مدل‌های مربوطه است.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در تئوری شبکه‌ای از روابط بین‌الملل، مفهوم فضا است. در وهله اول می‌توان سطوح مختلف یا گستره‌های فضا را تشخیص داد که افراد در آن درگیر هستند؛ خانواده، جماعت، قومیت، جامعه، منطقه و جهان از آن جمله‌اند. برای اغلب افراد، فضاهای مذکور با یکدیگر تلاقی دارند. به طور کلی فضاهای مذکور تحت عنوان فضای اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند. در مقابل، فضای جغرافیایی در یک سطح فیزیکی معنا و مفهوم می‌یابد (سرزمین یا محل) که فرض بر این است که تنها با یکی از فضاهای اجتماعی منطبق است. فضای تجربه نوع دیگر از مفهوم فضا است که موجودات در وهله نخست به عنوان موجودی بی‌تجربه در معرض آن قرار می‌گیرند و در مرحله بعد تسخیرکننده آن محسوب می‌شوند و در آن به صورت ناخودآگاه از بعد فیزیکی و روحی سیر می‌نمایند. صرف نظر از

گونه بندی های مذکور در بررسی مفهوم فضا، اصولاً دو دیدگاه و برداشت مطلق گرایانه و نسبی وجود دارد. در چارچوب مطلق گرایانه، فضا موجودی عینی است و ویژگیهای خاص خود را دارد. از سوی دیگر، در دیدگاه نسبی گرایانه فضای یک داده و ظرفی که رویه های اجتماعی و عاداتی ساکنان آن شکل گیرد، محسوب نمی شود، بلکه بیشتر فضای اجتماعی همسایگی، ظهور نوع خاصی از رویه اجتماعی، مجموعه نمادها و مصنوعات ناشی از روابط فضایی - منزلتی را اجازه ظهور می دهد.<sup>۱</sup> در چارچوب ویژگیهای ساختاری شبکه مفاهیم متعددی پدید می آید که عبارتند از:

- به هم پیوستگی روابط موجود در درون گروه.

- انسجام گروهی که از تراکم خاصی از برخورد های تصادفی ناشی می شود.

- جهان اجتماعی: مربوط به ساختار شبکه ها در سطح گسترده است که در آن ارتباط

بین واحدها محدود به یک محیط نخواهد بود، بلکه ممکن است مرزهای گوناگونی را درنور دیده و گروهها و مجموعه های متعددی را دربر گیرد. یک شبکه گسترده که در مدل جهان کوچک تعریف شده است، خوشه هایی از گره های شدیداً مرتبط به هم را دربر می گیرد.

- درجه و رتبه گره: شمار و میزان ارتباط مستقیم آن با سایر گره ها.

- تخصصی شدن: که در ارتباط با هم عرضی موقعیت در شبکه ها قرار می گیرد؛ از جمله

هم عرضی ساختاری، هم عرضی در مکان، هم عرضی منظم که مکان پیوند های مشابه همراه با رقابتهای غیرمستقیم را فراهم می نماید.

- تقسیم کار: که ناشی از تمایز موقعیتهای در شبکه های تعارضی یا اقتصادی است.

- نابرابری: بر اساس تفاوت در مقام و منزلت واحدهای شبکه اندازه گیری می شود،

برخی از شبکه ها دارای ترتیب بندی خاصی در روابط هستند که در روابط مذکور اقتدار یا قدرت مستقیم یا غیرمستقیم برخی از گره ها بر سایرین اعمال می شود.

- حالت جهندگی و ارتجاعی: که به ترتیب بندی مجدد و یا تحولاتی اشاره دارد که بر آن

اساس نتایج پایدار ویا ارزشمند حفظ می گردد.<sup>۲</sup>

## سامانه شبکه‌ای

در سامانه‌های شبکه‌ای، دو نوع اساسی سلسله‌مراتبی و چرخه‌ای را می‌توان مشاهده نمود. در سامانه سلسله‌مراتبی، فرآیند کنترل از بالا به سمت پایین جریان می‌یابد. شمای کلی این نوع سامانه در شکل ۱ نشان داده شده است.

از سوی دیگر در سامانه چرخه‌ای، واحدها به صورت چرخه‌ای به یکدیگر مرتبط می‌شوند، رابطه آنها به صورت خطی برقرار خواهد گردید و واحدهایی که نیاز به تعامل با یکدیگر دارند، طی خطوط مشخص به یکدیگر پیوند می‌یابند. قدرت واحدها براساس جایگاه آنها در این شبکه مشخص خواهد شد، از جمله:

- مرکزیت در جریان شبکه؛

- مأموریت و وظیفه خاص در درون شبکه؛

- انعطاف پذیری در پاسخ به وضعیت‌های خاص؛

- نمایان بودن عملکرد واحد در نزد دیگران.<sup>۳</sup>

در عرصه روابط بین‌الملل، شبکه‌ها از منظر گستره نیز به دو دسته محلی و گسترده قابل تقسیم می‌باشند. شبکه‌های محلی دارای برد محدودی در نظام بوده و بخشی از موضوعات سیستمی را شامل شده و یا گستره جغرافیایی محدودی را تحت پوشش قرار می‌دهند، در حالی که شبکه گسترده دارای برد وسیع‌تری بوده و سطوح موضوعی و مکانی بیشتری را تحت پوشش قرار می‌دهد. در حوزه روابط بین‌الملل شبکه ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوپلیتیک در زمره شبکه‌های گسترده‌ای هستند که هر کدام شبکه‌های محلی متعددی را در درون خود جای داده‌اند. شبکه ژئوپلیتیک از چندین شبکه محلی یا مناطق فرعی ژئوپلیتیک تشکیل شده است که همگی در قالب شبکه گسترده‌تر ژئوپلیتیک یا ژئواستراتژیک معنا و مفهوم می‌یابند؛ شبکه ژئواکونومیک از سه شبکه محلی یا فرعی تحت عنوان شبکه مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون شکل یافته است. شبکه ژئوکالچری نیز از شبکه‌های محلی تحت عنوان تمدن‌ها تشکیل می‌گردد. از سوی دیگر با پیوند سه شبکه گسترده مذکور، شبکه پیچیده و گسترده جهانی شکل می‌گیرد که از منظر توپولوژی آن ممکن

است به دو شکل زیر تجلی نماید:

- شبکه ستاره ای که تمامی شبکه های سه گانه توسط یک سامانه کنترل مرکزی به یکدیگر پیوند می یابند (شکل ۲)؛

- شبکه حلقه ای که شبکه ها به صورت یک حلقه استقرار یافته و جریانات از یک شبکه به شبکه دیگر منتقل خواهد شد (شکل ۳).

در ترسیم ساخت نوین، نیروهای متعددی تحت عنوان نیروهای ژرف و بنیادین قدرت، اقتصاد و فرهنگ به اعمال نقش می پردازند. از منظر کنترلی نیز آنچه مهم است، تغییر و یا شکل گیری مرزبندیهای درونی نظام و همچنین حوزه کارکردی چنین مرزبندیهایی است. نیروهای اقتصاد، شبکه ژئواکونومیکی و نیروی قدرت، شبکه ژئوپلیتیکی و سرانجام نیروی هویت، شبکه های ژئوکالچری نظام را شکل می دهند، اما شبکه ها نمی توانند به صورت مجزای از یکدیگر عمل کنند. بنابراین باید به دنبال چارچوبی بود که شبکه های مختلف در درون آن عمل کنند، به عبارتی شبکه جامعی که هر سه شبکه در درون آن عمل خواهند کرد. در این راستا می بایستی به اصل بنیادین نظام بین الملل یعنی اصل آنارشی متوسل شد. اصل مذکور این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که قدرت عنصر تمایز بخش واحدهای سیستمی است، هر واحد بر اساس میزان قدرت خود از جایگاه مشخصی برخوردار است.<sup>۴</sup> با توجه به این موضوع، حوزه های کارکردی در نظام بر اثر کارکرد نیروهای ژرف و تعامل کارگزاران یعنی قوی ترین واحدهای سیستمی با ساختارهای موجود، چهار حوزه سیستمی را نمایان می سازد که عبارتند از:

۱. حوزه مرکزی که قدرتمندترین واحدهای سیستمی را در درون خود جای داده است؛

۲. حوزه پیرامونی که واحدهای ضعیف سیستمی را شامل می شود؛

۳. حوزه شبه پیرامونی، حوزه ای را در بر می گیرد که قدرتهای متوسط را در درون خود جای داده است؛

۴. حوزه حاشیه ای که در آن واحدهایی قرار گرفته اند که نقش چندانی را در نظام

نخواهد داشت.

### سامانه‌های کنترل

همان‌طور که ملاحظه شد، نظام بین‌الملل نوین، شبکه‌های متمایز ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری را در درون خود جای داده است. هماهنگ‌سازی شبکه متمایز مذکور از جمله معمای نظم سیستمی نوین محسوب خواهد شد. حال این پرسش مطرح می‌گردد که معضل نظم نوین چگونه حل خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش، موضوع کارگزاران یا کارگزاران نظم را به میان می‌آورد که وظیفه ساماندهی الگوهای رفتاری نظام و به‌طور کلی نظم سیستمی و طراحی سامانه‌های کنترل را بر عهده دارند؛ کارگزارانی که در محاصره شبکه‌ها و ساختارهای موجود قرار گرفته و مجبور به تنظیم آن هستند، به عبارتی طراحی سامانه‌های کنترلی نظم را بر عهده دارند. سامانه‌های کنترل نظم به عنوان بخشی از نظام بین‌الملل نمی‌توانند جدای از واقعیت‌های موجود سیستمی شکل گیرند. به عبارت دیگر و با تأکید بر نگرش سیبرنتیک به نظام بین‌الملل و به‌ویژه سنت روزنایی و واینبری، سامانه‌های کنترل باید ضمن تطابق بخشی با محیط در حال تغییر و تحول، قادر به درک محیط و اقدام بر آن اساس باشند و سازوکارهای لازم را برای کنترل نظم سیستمی در خود پدید آورند.

همان‌طور که گفته شد، نظام نوین بین‌المللی شبکه‌های سه‌گانه و متمایزی را در درون خود جای داده است، اما آنچه از بعد تئوریک زمینه‌های پیوند بین آنها را نشان می‌دهد، نگرش سیستمی و آخرین موج نظریه عمومی نظام‌ها یعنی سیبرنتیک می‌باشد. نگرش مذکور ضمن دربر داشتن ویژگی‌های موجود در نگرش سیستمی و قبول پایه شناختی آن، عناصر نوینی را وارد عرصه تبیین پدیده نظم می‌نماید و آن موضوع کنترل و فرآیند اصلی آن یعنی جریان ارتباطات است. از این منظر تمامی سامانه‌ها از دو بخش کنترل‌کننده و کنترل‌شونده تشکیل شده و علاوه بر آن خود به سامانه‌های ساده و پیچیده، بزرگ یا کوچک تقسیم می‌گردند.

سامانه کنترل‌کننده، وظیفه ساماندهی نظم را بر عهده دارد، این در حالی است که

بخش کنترل شونده تحت فرآیندهای کنترلی قرار داشته و رفتارهای آنان تنظیم می‌گردد، اما اصل دیگری در سبب‌رئیتی وجود دارد و آن اصل سلسله‌مراتبی بودن سامانه‌های کنترل است که در آن سامانه‌های کنترل کننده در مرحله دیگری ممکن است در جایگاه کنترل شونده قرار گیرند و سامانه‌های کنترل شونده نیز در جایگاه دیگر ممکن است به عنوان کنترل کننده اعمال نقش نمایند. این اصل، سامانه شبکه‌ای نظام را به سلسله‌مراتبی تبدیل می‌نماید (شکل ۴).

از سوی دیگر در نظام نوین، سامانه کنترل کننده مرکزی از یک هژمون تشکیل شده است، اما این هژمون با شبکه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری روبه‌روست که وظیفه ساماندهی نظم را در آنها بر عهده دارد. سامانه کنترل کننده مذکور با سه موضوع اساسی مواجه است: نخست اینکه سامانه‌های کنترلی را باید طراحی کند که متناسب با هر شبکه خاص باشد؛ دوم اینکه در درون هر یک از شبکه‌ها نیز با بخش‌های مختلفی روبه‌روست که سامانه کنترل باید سازوکار متناسب با این بخش‌ها را طراحی و اجرا نماید و همان‌طور که گفته شد، مهم‌ترین بخش‌ها نیز، بخش‌های مرکز-پیرامون، شبه‌پیرامون است؛ و سوم اینکه تمامی این تنوع سامانه‌های کنترل باید در قالب یک سامانه کنترل جامع اقدام نمایند. نتیجه چنین سیستمی حضور هژمون در تمامی مناطق و فرایندهای منطقه‌ای است که ماحصل آن برخورد و تعارض با قدرتهای منطقه‌ای مخالف می‌باشد.

### مدیریت و کنترل شبکه ژئوپلیتیکی

هدف اصلی سامانه مدیریت و کنترل شبکه ژئوپلیتیکی، مدیریت چرخه قدرت، به ویژه قدرت نظامی و جلوگیری از ظهور قدرتهای رقیب و یا حفظ وضع موجود قدرت و همچنین تحکیم موقعیت خود (هژمون) است. به این جهت قطب یا قدرت هژمون، منطقه ژئواستراتژیک را به مناطق ژئوپلیتیکی مختلف تقسیم و برای هر یک از آنها سامانه‌های کنترل تابعه خاصی طراحی می‌نماید؛ در وهله نخست تمامی مناطق ژئوپلیتیکی را از منظر سطح و میزان قدرت، اقتصاد، فناوری و غیره به دو گونه یعنی مناطق مرکزی و پیرامونی تقسیم



می نماید و تهدیدهای متصور به دو نوع آشوب و امن دسته بندی می شوند<sup>۵</sup> و در نهایت برای مناطق امن و آشوب سامانه کنترل ویژه ای طراحی می نماید که در مناطق امن چندجانبه گرایی و در مناطق آشوب زده یک جانبه گرایی اصول زیربنایی آن را شکل می دهند.

### کنترل و مدیریت شبکه ژئواکونومیکی

شبکه ژئواکونومیکی نظام نوین که بر پایه اصل تقسیم کار جهانی شکل گرفته، شبکه ای جهانی است که در درون آن اصالت با چرخه انباشت سرمایه است. بنابراین هدف بنیادین، ساماندهی چرخه مذکور و حفظ و ترقی جایگاه خود در آن می باشد. به همین سبب وجود نهادهای دیگر ضروری خواهد شد. در این راستا نظام جهانی به عنوان چارچوب شبکه ژئواکونومیکی از دو بخش تحت عنوان شبکه اقتصادی به عنوان زیربنا و شبکه سیاسی به عنوان ضرورت روبنایی شکل می یابد و در آن دو گونه از بحرانهای سیاسی و اقتصادی را می توان بازشناسی نمود. بنابراین دو نوع سازوکار موازی نیز برای کنترل بحرانها و بی نظمیهای سیاسی و اقتصادی ضروری می شود، اما آنچه مهم خواهد بود، وجود نهاد یا واحدی است که وظیفه هماهنگ سازی سازوکارهای کنترلی نظام را برعهده داشته باشد و در همین راستاست که در تئوری نظام جهانی، نهادی تحت عنوان هژمون وجود دارد که سامانه کنترل مرکزی را تشکیل می دهد. به طور کلی شبکه مذکور دارای مرزهای کارکردی است که ممکن است مناطق جغرافیایی متعددی را دربر بگیرد.

### مدیریت و کنترل شبکه ژئوکالچری

در حال حاضر با توجه به حاکمیت دیدگاه برخورد تمدنی و سطوح انتخابی در روابط تمدنی مبتنی بر روابط خاص (اتحاد و ائتلاف تمدنی) و یک جانبه گرایی تمدنی، طراحی سامانه های کنترلی تمدنی بر محور سامانه های فردگرایانه و رقابتی یعنی توازن قوا، هژمونی و بازدارندگی تمدنی است، اما به هر حال نظام بین الملل باید جایگزینهای آنها از جمله نظامهای چندجانبه گرا را نیز مدنظر قرار دهد. با وجود این، تا به حال سامانه های کنترلی ژئوکالچری

بیشتر مبتنی بر راهبردهای غیرمستقیم و نفوذ گذاری بر محیطهای رقیب بوده است.

### ساخت شبکه‌ای و سیاست خارجی

با شکل‌گیری ساخت شبکه‌ای نظام نوین، تبیین سیاست خارجی کشورها نیز متحول خواهد شد. نگرش شبکه‌ای با توجه به ابعاد تئوریک آن در حوزه سیاست خارجی که با الگوهای رفتاری کشورها مرتبط می‌شود، بیانگر این نکته است که رفتار واحدها بر اساس فشارها و محدودیتهای شبکه‌ای شکل می‌گیرد. در این راستا نگرش مذکور بر این باور است که هر واحدی در درون سه شبکه ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری قرار گرفته است. هریک از این شبکه‌ها به دلیل ویژگیهای آن از جمله به هم پیوستگی، انسجام گروهی، پیوند خوشه‌های بین حلقه‌ها، شمار و گستره ارتباط بین واحدهای شبکه، تخصصی بودن، حالت ارتجاعی و انعطافی شبکه بر نوع رفتارها و سیاست خارجی کشورها اثرگذار است.

بر این اساس به منظور بررسی سیاست خارجی کشورها پرسشهای زیر مطرح می‌گردد: حوزه‌های شبکه‌ای سیاست خارجی کشورها کدامند؟ هریک از شبکه‌ها چه ویژگیهایی دارند؟ سیاست خارجی کشورها در آن شبکه چگونه است؟ و شبکه پیچیده سیاست خارجی کشورها از چه ویژگیهایی برخوردار بوده و چه محدودیتهای و فرصتهایی را در پی دارد؟

### سیاست خارجی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از واحدهای موجود در این نظام، الزاماً در دایره‌ای از حلقه‌های شبکه‌ای قرار گرفته است. قرار گرفتن در شبکه سیستمی چهار پرسش اساسی را در حوزه سیاست خارجی برای ایران مطرح می‌نماید که عبارتند از:

۱. سیاست خارجی در حوزه شبکه ژئوپلیتیکی؛
۲. سیاست خارجی در شبکه ژئوکالچری؛
۳. سیاست خارجی در شبکه ژئواکونومیک؛ و
۴. سیاست خارجی در شبکه پیچیده.

به عبارتی سیاست خارجی ایران را می توان به عنوان بازی راهبردی کلانی مطرح نمود که خود از بازیهای خرد تشکیل شده است.

### سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خرده شبکه ژئوپلیتیکی

در شبکه ژئوپلیتیکی، نظام بین الملل بر اساس مرزبندیهای جغرافیایی مشخص شده و هریک از کشورها در یک یا چند منطقه (حلقه) از شبکه مذکور جای گرفته است. کشورها بر اساس جایگاه خود در ساختار قدرت جهانی در این شبکه و مناطق آن نقش آفرینی خواهند کرد. ایران نیز الزاماً در شبکه ژئوپلیتیکی خاص قرار گرفته است و رفتارهای آن با توجه به ویژگیها و محدودیتهای محیطی شکل می گیرد.<sup>۷</sup>

در این راستا شبکه ژئوپلیتیکی محلی سیاست خارجی ایران از دو حلقه اصلی تشکیل شده است: الف. حلقه خلیج فارس و خاورمیانه؛ و ب. حلقه آسیای مرکزی و قفقاز.

### الف. ایران و حلقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

در حوزه جنوبی، ایران در حلقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس عضویت دارد. این حلقه دارای ویژگیهای زیر است:

- از سه بخش اصلی تحت عنوان بخش مرکزی انسجام یافته در شورای همکاری خلیج فارس، ایران و عراق و قدرت مداخله گر - تحت عنوان آمریکا - تشکیل شده است؛
- موقعیت برجسته ژئوپلیتیکی در نظام بین الملل به دلیل نقش حساس در تولید انرژی؛
- ساختارهای شکننده منطقه ای با توجه به نحوه توزیع قدرت در آن؛
- عدم شکل گیری و تکامل فرآیندهای سیستمی - منطقه ای در آن؛
- حاکم بودن معمای امنیت بر نظام منطقه ای خلیج فارس و واحدهای آن؛
- فشارها و محدودیتهای شدید سیستمی از ناحیه قدرت مداخله گر (آمریکا) بر آن؛
- دخالت نظامی شدید توسط مداخله گر در امور منطقه ای و علیه بخشی از واحدهای آن مانند عراق؛

- حاکم بودن مدل کنترلی هژمونیک بر شبکه خلیج فارس به کارگزاری آمریکا؛  
- تعارض شدید مدل کنترل اعمالی آمریکا بر شبکه با اهداف و منافع سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران؛

- همسایگی با چندین منطقه ژئوپلیتیک حساس؛

- عدم شکل‌گیری سامانه‌های کنترلی محلی.

به دلیل ویژگیهای مذکور، سامانه کنترل شبکه‌ای در حلقه خلیج فارس از حالت محلی و حلقوی خارج و به صورت ستاره‌ای تعریف می‌شود. در ساخت ستاره‌ای، قدرت مداخله‌گر سیستمی یعنی آمریکا در مرکز سامانه کنترل قرار گرفته و فرایندهای کنترلی منطقه را شکل می‌دهد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، شکل‌گیری محیط کنترلی و بازدارندگی علیه آن است. با توجه به ویژگیهای مذکور، محیط سیاست خارجی ایران را در گستره خلیج فارس می‌توان به صورت شکل ۵ ترسیم نمود.

در این حوزه، در حال حاضر، مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مقابله با سامانه کنترلی طراحی شده توسط هژمون نظام بین‌المللی است. سامانه کنترلی طراحی شده در حلقه خلیج فارس از شبکه ژئوپلیتیکی ایران بر محور قدرت مداخله‌گر؛ یعنی ایالات متحده آمریکا، شکل گرفته است. سامانه کنترلی مذکور از نوع بازدارندگی منطقه‌ای یک‌جانبه است که یکی از هدفهای راهبردی آن جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در مقابل این سامانه، ایران الزاماً باید سامانه خاصی از بازدارندگی را طراحی نماید که به نوعی خنثی‌کننده چنان سامانه‌ای باشد. به نظر می‌رسد ایران دقیقاً به همین منظور سامانه بازدارندگی غیرمستقیم و مثلی را در دستور کار سیاست خارجی و دفاعی منطقه‌ای خود قرار داده است.

### ب. حلقه آسیای مرکزی و قفقاز

سقوط اتحاد جماهیر شوروی باعث ایجاد منطقه ژئوپلیتیکی نوینی در مرزهای شمالی ایران گردید.<sup>۱</sup> علاوه بر بی‌ثباتیهای موجود در نواحی غربی (عراق)، شرقی (افغانستان)

و جنوبی (خلیج فارس)، بی ثباتیهای منطقه شمالی نیز به محیط سیاست خارجی کشور اضافه شد و ایران را با مجموعه ای از رقابتهای، فشارها و فرصتهای جدید در حوزه ژئوپلیتیکی شمالی روبه رو نمود. در این شبکه ایران در حوزه سیاست خارجی با مسایل و علایق زیر روبه رو است:

- نفوذ و نقش یابی منطقه ای؛

- ایجاد محیط امنیتی باثبات، تصور ایران از نقش پیوندی خود بین دو حلقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز هدف مذکور را شکل می دهد. علاوه بر آن، پرهیز از انزوا و مشارکت فعال در امور منطقه ای بر اهمیت چنین هدفی خواهد افزود؛

- رقابت راهبردی با ترکیه در منطقه، ضمن ارتباط ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه در منطقه مذکور که خود پدید آورنده رقابتهای راهبردی محسوب می گردد، محیط منطقه از جمله گذشته تاریخی و ساختارهای ژئوکالچری آن زمینه را برای رقابت راهبردی در منطقه بین دو کشور مذکور فراهم می سازد؛

- قابلیت نفوذ مدل اسلامی در منطقه توسط ایران با مدل سکولار ترکیه؛

- مرکزیت رابطه با روسیه، روسیه به دلیل توان راهبردی مهم ترین کشور منطقه محسوب می شود و وقایع گذشته و اخیر از جمله جنگ گرجستان نشان داد که این کشور عملاً سامانه کنترلی هژمونیک منطقه ای خود را بر منطقه گسترانیده است، به دلیل مذکور و همچنین رقابتهای و تخصصات موجود بین ایران و آمریکا، روابط بین ایران و روسیه از محوریت خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار گردیده است؛

- پایدارسازی حضور سیاسی در منطقه؛

- گسترش روابط تجاری و اقتصادی.

از سوی دیگر با توجه به مسایل مذکور، در این حلقه سه حوزه تعارضی خاص را می توان تشخیص داد که بر سیاست خارجی ایران اثرگذار خواهد بود:

- برخورد و تعارض منافع ایران با ترکیه و روسیه در خصوص نقش یابی منطقه؛

- حوزه تعارض ترکیه و روسیه در خصوص نقش یابی منطقه ای و همچنین اقدام ترکیه

در راستای گسترش محیط امنیتی غرب به رهبری آمریکا؛

- برخورد تعارضی آمریکا و روسیه در منطقه.<sup>۹</sup>

از سوی دیگر، ایران در شبکه محلی مذکور، نظام هژمونی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای روسیه را پذیرفته<sup>۱۰</sup> و در جهت مشارکت در مدیریت نظم منطقه‌ای از ابزارهای راهبردی زیر بهره می‌برد:

- ایجاد و یا توسعه سازمانهای منطقه‌ای مانند اکو یا عضویت در سازمانهای موجود مانند شانگهای؛

- ایجاد حلقه پیوند بین نظام مذکور با سایر نظامهای منطقه موجود در شبکه ژئوپلیتیکی خود از جمله خلیج فارس؛

- اعمال نقش به عنوان حلقه پیوندی تمدن ایرانی و اسلامی در شبکه مذکور.

در این میان از ویژگیهای برجسته این حوزه، شکل‌گیری رژیم شانگهای در آن است. تعاملات و کنشهای متقابل پیچیده و تضعیف کنترل دولت بر سرزمین و جماعت‌های خود، نیاز به همبستگی متقابل را در میان دولتهای آسیای مرکزی تشدید نموده است. چنین منطقه‌گرایی ریشه در این واقعیت دارد که منافع بلندمدت دولتهای منطقه وابسته و تحت تأثیر فعالیت‌های یکدیگر بوده است. با وجود این، محور اصلی و اساسی شانگهای، روسیه و چین می‌باشند که نزدیکی آنها آینده شبکه را ترسیم خواهد کرد. فلسفه همکاری شبکه‌ای آنها نیز در سه نکته نهفته است:

- ایجاد ثبات منطقه‌ای و گسترش حوزه نفوذ؛

- تعهد به عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، حمایت چین از روسیه در قفقاز شمالی و به طور متقابل دفاع مسکو از سیاستهای چین در برابر تایوان؛

- مقابله با نظام هژمونیک تحت سیطره ایالات متحده آمریکا (نگرانی در مورد گسترش حوزه منافع و برخورد آن، روسیه و چین را به مقابله با هژمونی آمریکا تحریک نموده است).

مشارکت و مداخله اخیر روسیه در آسیای مرکزی بر پایه رهنامه دولتهای مستقل مشترک المنافع صورت گرفته است. محورهای این رهنامه عبارت است از:

- روسیه به عنوان قدرت بزرگ دارای مسئولیت منطقه‌ای و جهانی است؛

- سرزمینهای سابق اتحاد جماهیر شوروی منطقه ژئواستراتژیکی است که مسکو دارای منافع حیاتی و اساسی در آن می باشد؛

- زمانی که امنیت و رفاه شهروندان و جماعت‌های روسی زبان مطرح باشد، روسیه دارای مسئولیتهایی در کل حوزه CIS خواهد بود.

از سوی دیگر چین نیز از طریق شانگهای اهدافی را دنبال می نماید. این کشور دارای بینشهای ژئوپلیتیکی خاص خود است و خود را رقیب روسیه و آمریکا در جهت بهره برداری از ذخایر مواد آسیای مرکزی می داند. علاوه بر آن حضور اقلیتهای اسلامی در مرزهای غربی، چین را مجبور به اتخاذ سیاستهایی جهت جلوگیری از تهدیدهای احتمالی علیه امنیت ملی خود نموده است. این کشور خواهان طراحی نظام راهبردی جهت مشارکت بلندمدت با روسیه و بهره مندی از این منطقه و حفظ تمامیت سرزمینی خود می باشد.<sup>۱۱</sup> به هر حال این سازمان، دو حلقه پیوندی بسیار مهم در شبکه مذکور ایجاد نموده است و آن پیوند بین دو قطب مهم در چرخه جهانی قدرت یعنی روسیه و چین است. علاوه بر دو کشور مذکور و کشورهای آسیای مرکزی مانند قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان، کشورهای دیگر مانند پاکستان و حتی بلاروس، سریلانکا و اوکراین نیز به نوعی علاقه مندی نشان می دهند. به عبارتی سازمان شانگهای در مرحله برون گرایی است. ایران در شبکه مذکور به ویژه باتوجه به تقابل احتمالی این نهاد با آمریکا و عضویت دو قدرت بزرگ روسیه و چین در آن، نهاد مذکور را به عنوان ابزار کنترل‌های احتمالی علیه آمریکا در منطقه تصور می نماید و عضویت در آن را به طور جدی دنبال می کند. به طور کلی هرچند خلیج فارس به طور سنتی به عنوان دلمشغولی اولیه و سنتی ایران محسوب می شود، آسیای مرکزی و قفقاز نیز به تدریج از اهمیت خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار می گردد. وجود دولتهای ضعیف، نفت، رقابت غیرقابل اجتناب قدرتهای بزرگ و ایدئولوژی و غیره ایران را به عنوان بازیگر مهم در این منطقه مطرح می کند. اقتصاد سیاسی بین المللی دستیابی به انرژی، توازن ژئوپلیتیکی قدرت، کنشهای ژئوکالچری اسلام از عوامل اثرگذار بر الگوهای رفتاری در منطقه مذکور است. ساخت چنین شبکه ای در سیاست خارجی ایران در شکل (۶) آورده شده است.

شکل ۶ گویای این موضوع است که سیاست خارجی ایران معطوف به تبدیل آسیای مرکزی و قفقاز از یک حلقه شبکه‌ای منزوی به یک حلقه مؤثر از طریق واردسازی و پیوند آن با حلقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس است. با این اقدام دو هدف اساسی تحقق می‌یابد: نخست اینکه تعداد واحدهای موجود در حوزه‌های تعارضی ایران با برخی از کشورها از جمله آمریکا افزایش خواهد یافت و از این طریق وضعیت چانه‌زنی ایران بهبود می‌یابد؛ دوم اینکه با شکل‌گیری منافع جدید با کشورهای موجود در دیگر حلقه‌های شبکه‌ای مانند خلیج فارس امکان تبدیل بازیهای تعارضی به بازیهای اهرودی ترکیبی فراهم می‌گردد. از این رو حلقه شمالی از اهمیت زیادی در سیاست خارجی ایران برخوردار گردیده است و بدین ترتیب بسیاری از اقدامات ایران در حوزه سیاست خارجی در این قالب تحلیل می‌گردد.

### ایران و شبکه ژئوکالچری

شبکه ژئوکالچری نظام بین‌الملل بر اساس دیدگاه تمدنی هانتینگتون از هشت تمدن اسلام، غرب، ژاپنی، ارتدوکسی روسیه، کنفوسیوسی چین، آمریکای لاتین و آفریقایی تشکیل شده است.<sup>۱۲</sup> روشن است ایران در شبکه مذکور خود را در قالب تمدن اسلامی تعریف می‌نماید. بر اساس این دیدگاه با پایان جنگ سرد و اتمام برخوردهای ایدئولوژیکی - راهبردی بین لیبرالیسم و دموکراسی مبتنی بر بازار از یک سو و کمونیسم از سوی دیگر، بنیادگرایی اسلامی به عنوان جایگزین بالقوه وارد عرصه سیاست بین‌المللی شده و مهم‌ترین برخورد بین تمدن اسلامی و یا اسلامی - کنفوسیوسی و عناصر تمدن غربی است.<sup>۱۳</sup> با حاکمیت این دیدگاه در حوزه سیاست بین‌المللی غربی، ایران نیز به عنوان بخشی از شبکه ژئوکالچری اسلام درگیر تعارضات احتمالی تمدنی تصور خواهد شد، به ویژه تأکید بر ارزشهای دینی - اسلامی در امر حکومت و آمیختن سیاست خارجی خود با چنین ارزشهایی، تعارضات تمدنی آن عیان‌تر خواهد شد. در هر صورت ایران در حوزه شبکه ژئوکالچری اسلامی با موضوعات جدی زیر روبه‌رو است:

- تعارضی بودن رابطه تمدنی اسلام با غرب از منظر طرفداران تئوری برخورد تمدنی؛



- هجوم تمدن غرب به حوزه تمدنی اسلامی مانند سیاست خاورمیانه ای تمدن غربی به ویژه موضوع اسرائیل و طرح ایجاد خاورمیانه بزرگ، حمله به عراق و افغانستان؛

- تنوع و گوناگونی و به عبارتی عدم انسجام تمدنی در شبکه ژئوکالچری اسلامی و آسیب پذیریهایی درون تمدنی؛

- سامان بخشی به نظام مدیریت نظم در شبکه ژئوکالچری اسلامی و مشکلات موجود در این خصوص؛

- تنظیم روابط تمدنی اسلامی با سایر تمدنها از طریق سامان بخشی به مدیریت مرکزی اسلامی؛

- کنترل بخشهایی از شبکه ژئوکالچری اسلام توسط قدرتهای مرکزی سایر تمدنها مانند استیلای روسیه بر کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز یا استیلای آمریکا بر حوزه ای از خلیج فارس یا خاورمیانه.

بدین ترتیب با توجه به شکل گیری هر چند نیم بند شبکه ژئوکالچری در سیاست نوین بین المللی، ایران در حوزه سیاست خارجی خود با معماها و با ضرورت های نوین مذکور روبه رو شده است. مهم ترین معضل در این زمینه فقدان رژیم بین المللی منسجم و کارآمد در شبکه ژئوکالچری اسلامی است که این موضوع ضمن درگیر ساختن واحدهای موجود در شبکه در رقابتهای احتمالی، مانع سامان دهی الگوهای رفتاری در شبکه شده و از اقدام منسجم در سیاست بین المللی نوین ممانعت به عمل خواهد آورد.

### ایران و شبکه ژئوکونومیکی

شبکه ژئوکونومیکی، یکی از شبکه های مهم در شبکه پیچیده جهانی است و از شبکه های فرعی تحت عنوان شبکه مرکز، پیرامون و شبه پیرامون تشکیل شده است. ساختار این شبکه ها بر اساس نقش آنها در تقسیم کار جهانی و همچنین جایگاه آنها در تولید ارزش خاص توسط واحدها شکل می گیرد. در مدیریت شبکه ژئوکونومیکی چند عنصر اساسی مطرح می گردد که اثر مستقیم و پایداری بر سیاست خارجی ایران خواهد داشت:

۱. مداخله هژمون یا سوپر هژمون در مدیریت نظم ژئواکونومیک در راستای نظم

جهانی؛

۲. یوند کارکردی بین اجزای سه گانه مرکز، پیرامون و شبه پیرامون شبکه و یا خرده

شبکه های سه گانه در نتیجه افزایش امکان اثرگذاری واحدها بر شبکه؛

۳. جایگاه واحد در گستره های هریک از خرده شبکه ها می تواند ضمن افزایش توان

اثرگذاری، حساسیت شبکه مرکزی را نسبت به آن سبب شود.

ایران در حال حاضر در حوزه ژئواکونومیک، به منظور تحکیم جایگاه خود در شبکه

جهانی و بهره گیری از آن جهت تقویت نظام بازرندگی شبکه ای خود، چند جهت گیری عمده

را در سیاست خارجی خود شکل داده است که عبارت است از:

- اقدام در قالب سازمان صادرکننده نفت (اوپک)؛

- پیگیری تاسیس خط لوله انتقال گاز به هند و پاکستان؛

- ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده گاز؛

- برقراری پیوند ژئواکونومیک بین حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، حوزه

شانگهای و جنوب غربی آسیا از طریق ایجاد شبکه های ارتباطی.

تا پایان سال ۲۰۰۳ ذخایر نفتی ایران ۱۳۰۷۰۰ میلیون بشکه برابر ۱۱/۴ درصد کل

ذخایر جهان و ۱۸ درصد ذخایر خاورمیانه بوده است. همچنین ایران با ۱۵ درصد ذخایر

جهانی و ۳۷ درصد کل منطقه خاورمیانه، دومین کشور گازی جهان بعد از روسیه به شمار

می آید.<sup>۱۴</sup> در این راستا محوری جدید در حوزه ژئواکونومیک تحت عنوان ایران، پاکستان، هند

و چین و روسیه در حال ظهور است که امنیت نفت و گاز را به عنوان یکی از محورهای

ژئواکونومیک به شبکه ژئوپلیتیکی پیوند می دهد. در این میان ایران با ترسیم خط لوله نفت و

گاز به هند و پاکستان، یکی از مهم ترین کشورهایی است که می تواند با عرضه مطمئن گاز

نقش مهمی در سیاست امنیت انرژی کشورهایی مانند هند و پاکستان بر عهده داشته باشد و

از سویی نسبت به تکمیل حلقه های ژئواکونومیک خود نیز گام بردارد. علاوه بر این، ایران در

بخش تولیدکننده های گاز نیز سعی در تکمیل شبکه ژئواکونومیک با نگاهی فراتر از مرزهای

جغرافیایی هم جوار دارد. به همین جهت ایده ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده گاز را دنبال می کند که شامل کشورهایمانند روسیه، ترکمنستان و ازبکستان بوده و مورد تایید الجزایر، ونزوئلا، اندونزی، عراق، لیبی و نیجریه قرار گرفته است. این طرح علاوه بر اهمیت ژئواکونومیکی، می تواند ایران را به عنوان حلقه پیوندی دریای مازندران و خلیج فارس مطرح نماید که دو منطقه ژئواکونومیکی مهم در جهان محسوب می گردند.<sup>۱۵</sup>

### شبکه پیچیده سیاست خارجی ایران

بدین ترتیب ایران به طور هم زمان درگیر سه شبکه فرعی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری است که در قالب شبکه پیچیده جهانی که به علت همونیکی بودن از ویژگی ستاره ای برخوردار است، سامان یافته است. ایران از لحاظ درون شبکه ای و برون شبکه ای با مشکلات متعددی روبه رو است. از بعد درون شبکه ای، اولین و مهم ترین مشکل آن، فقدان سامان دهی نظامهای کنترل محلی و عدم ادغام شبکه ای است. در شبکه ژئوپلیتیک، گستره خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز دارای سامانه کنترل مرکزی سازمان یافته نیستند، در شبکه ژئوکالچر اسلامی عدم انسجام و انشقاق در ابعاد مختلف مشاهده می شود، و در شبکه ژئواکونومیکی خود از جمله خلیج فارس سامانه های کنترل و یا رژیمهای منطقه ای اقتصادی مشاهده نمی گردد. به جز برخی هماهنگ سازیهها در قالب اوپک، رژیمهای اقتصادی منسجمی شکل نیافته است. دومین مشکل درون شبکه ای، انشقاق و وجود تعارضات مختلف در درون آن است؛ مانند انشقاق در حوزه خلیج فارس بین اعضا، انشقاق بین هند و پاکستان، بحرانهای مختلف در آسیای مرکزی و قفقاز، یا انشقاق در شبکه ژئوکالچری و به ویژه بین قدرتهای مرکزی آن.

سومین مشکل، حساسیتهای سیستمی شبکه مذکور در سامانه کنترلی است. معمولاً در نظامهای همونیکی - که به عنوان محور سامانه کنترل شبکه ای اخیر نیز عمل می نماید - در دوران بلوغ خود به پایگاه سازی از طرق مختلف اقدام می نمایند. جایگاه شبکه محلی جمهوری اسلامی ایران در شبکه جهانی سبب شده است که این ناحیه به عنوان مرکز

پایگاه سازی شبکه مرکزی کنترل انتخاب شود. پایگاه سازی در اسرائیل، عراق و افغانستان از آن جمله است. سرانجام از بعد برون شبکه ای خود نیز ایران به دلیل تعارضی بودن روابط با قدرت مرکزی نظام، در معرض راهبردهای تهاجمی آن قرار گرفته است و عملاً یکی از موانع اصلی ایران در ایجاد، ادغام و یا استحکام شبکه های محلی خود به شمار می آید. جریان هسته ای اخیر، مخالفت با خط لوله صلح (بین ایران، هند و پاکستان) و یا کریدور شمال- جنوب نمونه هایی از چنین روابطی است. از سوی دیگر، ایران در شبکه ژئواکونومیک در خرده شبکه پیرامونی قرار گرفته و نقش آن در شبکه ژئواکونومیک در قالب تولید انرژی و نقش ارتباطی قابل تعریف خواهد بود. علاوه بر آن، نقش مذکور در گستره ای اعمال می گردد که سایرین نیز چنین نقشی را دارا باشند. به عبارتی، پیوند نقشی بین ایران و سایر واحدهای موجود در گستره آن وجود دارد. لذا به این دلایل، حساسیت های چندی نسبت به سیاست خارجی ایران پدیدار می گردد؛ از جمله:

- حساسیت نسبت به کارکرد و نقش ایران به دلیل نیاز مبرم شبکه ژئواکونومیک به انرژی؛

- افزایش حساسیتها نسبت به توان شبکه سازی و یا تخریب گستره مذکور توسط ایران به دلیل هم جواری با واحدها و گستره خلیج فارس؛

- توجه سوپر همون به عنوان مدیر شبکه ژئواکونومیک به ایران و کنترل آن؛

- تلاش برای محدودسازی و کنترل ایران از ناحیه مرکز.

از سوی دیگر، ساخت و سامانه شبکه ای بیانگر آن است که کشورها به طور هم زمان درگیر در حوزه های متفاوت و متمایز هستند. در شبکه، مجموعه ای واحدها از طریق فرآیند ارتباطات و مبادله منابع به یکدیگر پیوند خورده اند و از درجه بالایی از خودمختاری محلی برخوردار می باشند. گرچه قدرت به صورت نابرابری در میان اجزا یا شبکه توزیع شده است، ولی توان ساختار متمرکز و رسمی برای فرماندهی تضعیف می گردد. در این راستا شبکه به عنوان شکلی از سامانه اجتماعی در حوزه سیاست خارجی چند امتیاز اساسی به ایران اعطا می کند که مهم ترین آن عبارت است از:

۱. شبکه‌ها جریان اطلاعات و ارتباطات را تسهیل می‌نمایند. در حالت سلسله‌مراتبی سنتی اطلاعات اغلب باید از فرآیند متمرکز خاصی همراه با واحد مشخص عبور نماید که دارای خطرات متعددی است. برخلاف آن ساختار شبکه‌ای فرآیند تصمیم‌گیری محلی را تسهیل و ابتکارات و نوآوریهای محلی را سبب می‌شود؛

۲. شبکه قادر به پاسخ سریع و منعطف به محیط هم‌جوار خود می‌باشد؛

۳. شبکه‌ها قادر هستند که عملیات خود را از یک گستره جغرافیایی به گستره دیگر تغییر دهند بدون اینکه هزینه زیادی در پی داشته باشد.

حال، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از ویژگی شبکه‌ای نظام به منظور بهینه‌سازی سیاست خارجی خود، و به ویژه ایجاد بازدارندگی، می‌تواند سیاست مذکور را بر چند محور اساسی متمرکز نماید:

- تقویت پیوندهای درون شبکه‌ای از جمله شبکه ژئوپلیتیکی خود متشکل از حلقه‌های خلیج فارس - آسیای مرکزی و قفقاز - آسیای جنوب غربی و بخشهایی از خاورمیانه؛

- ایجاد و یا تقویت رژیمهای بین‌المللی در شبکه ژئواکونومیک با واحدهای مشابه به ویژه در حوزه‌هایی مانند نفت و گاز؛

- تلاش برای کاهش سطح اختلافات در شبکه ژئوکالچری خود و ایجاد یا تقویت رژیمهای غیرمتمرکز و یا سیاست ساز؛

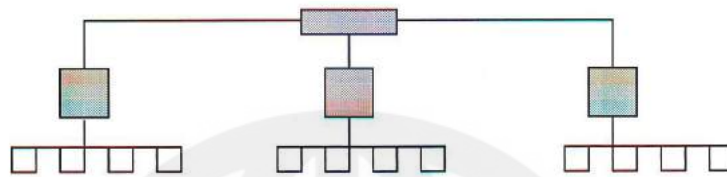
- پیوند بین سه شبکه ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیک و ژئوکالچری از طریق رژیمهای موجود در هر سه شبکه از طریق اعضای مشترک.

### نتیجه‌گیری

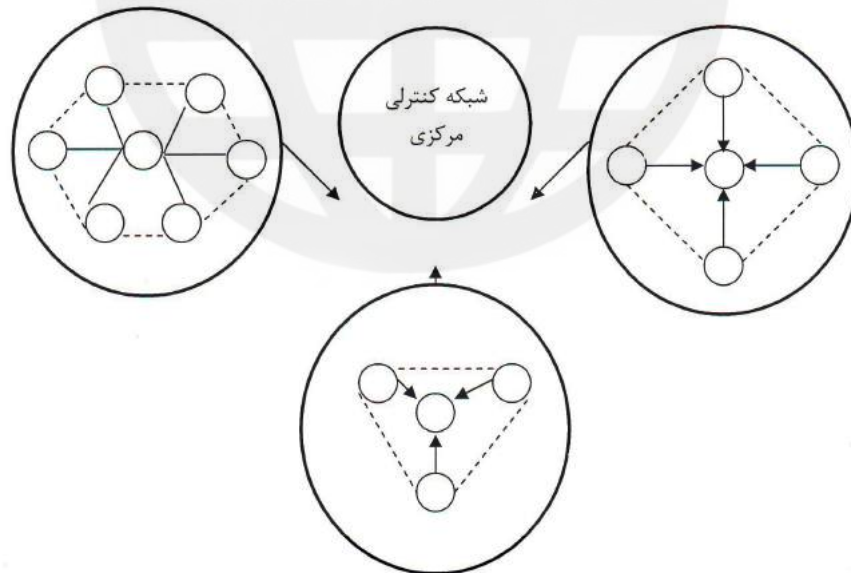
امروزه به دلیل کارکرد نیروهای ژرف، نظام بین‌الملل و ساخت آن را باید به گونه‌ای نوین تحلیل کرد، مثلاً اینکه مرزبندیهای آن تغییر یافته و به همین سبب مفاهیم مرتبط با آن نیز محتوایی جدید یافته‌اند. از جمله مفاهیم نوین که می‌توان برای تحلیل نظام جدید از آن استفاده کرد، مفهوم شبکه است که در آن نظام بین‌الملل به عنوان شبکه پیچیده جهانی، خود

از شبکه‌های فرعی ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری تشکیل شده است که از منظر تئوری نیز به دو صورت حلقه‌ای و یا ستاره‌ای به یکدیگر مرتبط خواهند شد. بدین ترتیب شبکه‌ها ضمن دارا بودن فضای خاص خود، توسط فضای شبکه جهانی نیز محاط شده‌اند. در اینجا واحدها دیگر در قالب عنصر جغرافیایی صرف، حدود و گستره خود را تنظیم و ترسیم نخواهند کرد، بلکه آنچه در تعیین حدود آنها موثر است گستره ارتباطی آنها خواهد بود. علاوه بر آن واحدها از نظر نقش و کارکرد نیز متحول شده و تنوعی از نقش‌ها را می‌توان برای آنها ترسیم کرد. به عنوان مثال، ممکن است در شبکه‌ای نقش کنترل‌کننده در شبکه‌های دیگر نقش مداخله‌گر، در شبکه دیگر نقش تعدیلی و در جایی دیگر نقش ابزاری داشته باشد که تنوع مذکور نوعی پیچیدگی در بازیه‌های راهبردی و انعطاف‌پذیری شبکه‌ای مدیریت را در پی دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز به مانند هر بازیگر و یا واحد دیگر، در درون شبکه پیچیده جهانی و همچنین شبکه‌ای محلی خود ایفای نقش می‌نماید که البته در حوزه مدیریتی، گاه شبکه‌های مذکور از ناکارایی داخلی و همچنین مداخله خارجی رنج می‌برند، اما به دلیل انعطاف‌پذیری شبکه‌ها قدرت مانور ایران به ویژه مانور خارجی آن در حوزه سیاست خارجی در حال افزایش است. البته این بهره‌مندی با دیپلماسی شبکه‌سازی نوین ایران به ویژه توان شبکه‌سازی محلی آن، پیوند مستقیمی دارد.

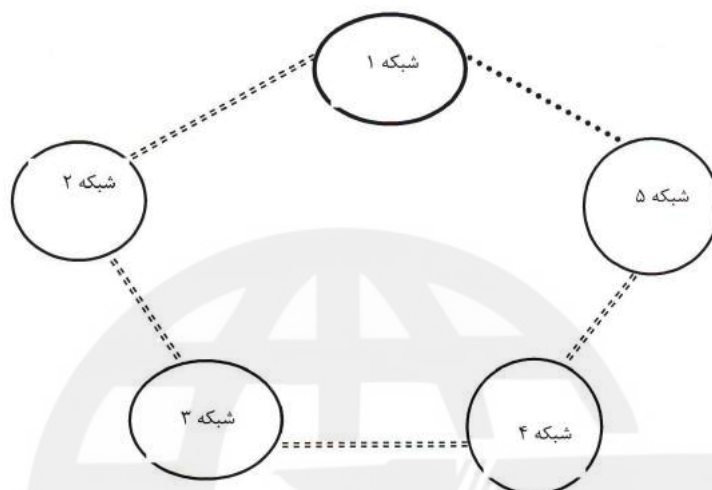
شکل ۱. سامانه کنترلی سلسله مراتبی



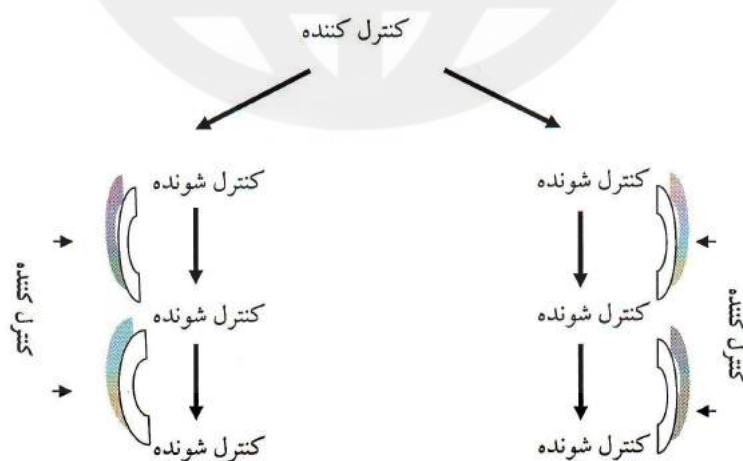
شکل ۲. شبکه پیچیده ستاره ای



شکل ۳. شبکه حلقوی

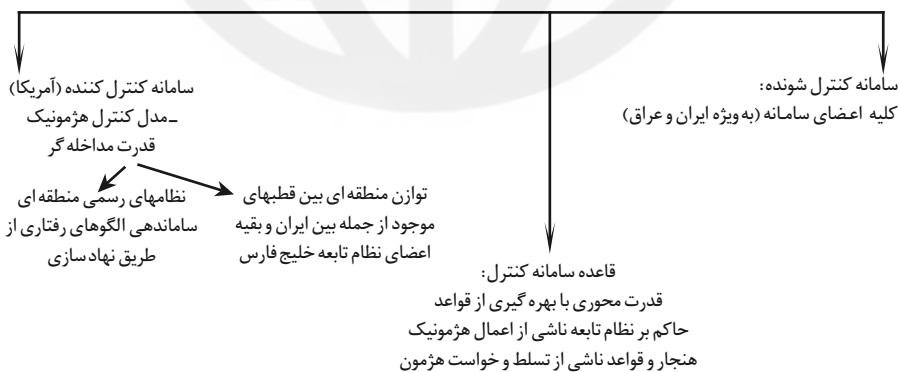
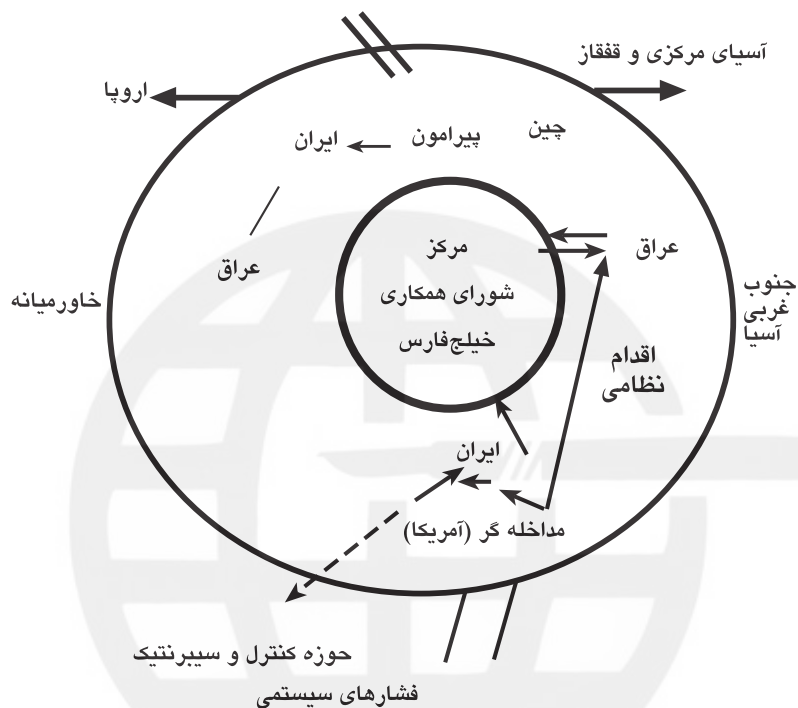


شکل ۴. سلسله مراتبی بودن سیستمهای کنترل



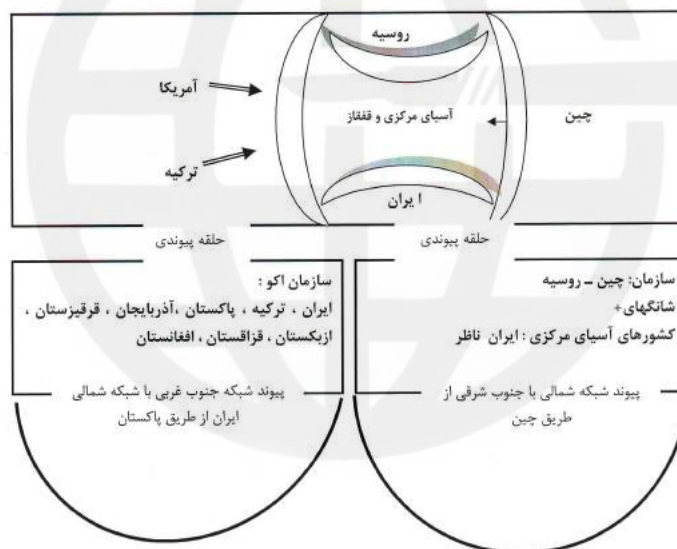


شکل ۵. ایران و شبکه خلیج فارس



هدف: پایدار سازی، برنامه سازی، بهینه سازی و ارزیابی تهدیدات در نظام تابعه خلیج فارس در راستای اهداف کارگزار نظام هژمونیک از جمله بقاء در چرخه قدرت و اقتصاد جهانی: کنترل حلقه ارتباط بین نظامهای منطقه ای مختلف و برنامه سازی برای آنها توسط قدرت مداخله گر یعنی آمریکا به عنوان هژمون نظام بین الملل

شکل ۶. شبکه ژئوپلیتیکی موجود در حوزه شمالی ایران



### پاورقیہا:

1. Ludger Pries, "Configurations of Geographical and Societal Spaces," *Global Network*, Vol. 5, No. 2, 2005, pp. 170-172 (167-190).
2. Douglas R. White, "Network Analysis and Social Dynamicso," *Cybernetics and Systems*, An International Journal, Vol. 35, Nos. 2-3, 2004, pp.175-179 (173-192).
3. Roy Lewicki, Bruce Barry, Joun W. Minton & David M. Saunders, *Negotiation*, NewYork, McGraw Hill Higher Education, 1999, p.185.
۴. ای. اف. ک. ارگانسکی، سیاست جہان، ترجمہ حسین فرہودی، تہران: انتشارات بنگاہ، ترجمہ و نشر کتاب، ۱۳۵۴، صص ۴۳۵-۴۱۹.
۵. فرہاد قاسمی، «ساخت ژئوپلیٹیکی نظام بین الملل نوین و استراتژی سیستمی، امنیتی ایالات متحدہ آمریکا»، مجلہ ژئوپلیٹیک، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۴، صص ۹۵-۶۵.
6. Immanuel Wallerstein, *The Modern World System*, Vol. 3, San Diego Academic Press, 1989.
7. Mahmoud Sariolghalam, "Understanding Iran: Getting Past Stereotypes and Mythology," *The Washington Quarterly*, Vol. 2, No. 4, Autumn 2003, pp. 69-82.
8. Shireen Hunter, "Iran's Pragmatic Regional Policy," *Journal of International Affair*, Vol. 56, Spring 2003.
۹. سید حسین سیف زاده، سیاست خارجی ایران، تہران: نشر میزان، ۱۳۸۴، صص ۱۹۴.
10. Mohiaddin Mesbahi, "Iran and Central Asia Paradigm and Policy," *Central Asia Survey*, Vol. 23, No. 2, June 2004.
11. Amalendu Misra, "Shanghai 5 and the Emerging Alliance in Central Asia: The Closed Society and Its Enemies," *Central Asia Survey*, Vol. 20, No. 3, 2001, pp. 305-321.
12. Sammuel Huntington, "The Clash of Civilization," *Foreign Affair*, Vol. 72, No. 3, Summer 1993.
13. James. G. Mellon, "Islam and International Politics," *Totalitarian Movement and Political Religion*, Vol. 2, No.1, Summer 2001, p. 174.
14. Shive Kumar Verma, "Energy Geopolitics and Iran- Pakistan- India Gas Pipline," *Energy Policy*, 35, 2007, pp. 3280-3301.
15. Henn-Juri Uibopu, "The Caspian Sea: A Tangel of Legal Problems," *The World Today*, No. 51, June 1995.